

# جنایت در کوره پزخانه

وحیدشکری  
تپش

بچه ها سرخوش بازی های کودکانه در بیابان های پشت کوره پزخانه در حال بازی فوتبال بودند. رضا مثل همیشه در دروازه ایستاده بود. توپ به سمتش آمد و با شیرجه ای آن را گرفت. هرچه انرژی در بدن داشت در پاهایش جمع کرد و زیر توپ زد. توپ مثل موشک به آسمان شلیک شد و بعد از برخورد با ستون کوره قدیمی روی زمین آرام گرفت. همه نگاه ها به رضا دوخته شد و خودش فهمید باید دنبال توپ برود. کفش های کهنه اش که حالا رنگ خاک گرفته بود را روی زمین می کشید و به سمت کوره حرکت می کرد.

به چند قدمی کوره رسیده بود که متوجه مردی شد که با لباسی شیک روی زمین نشسته و به ستون کوره تکیه داده است. کنجکاو شد و مسیرش را عوض کرد و به سمت آن مرد رفت. چند ثانیه بعد در حالی که وحشت در چهره اش موج می زد بدون این که توپ را بردارد به سمت دوستانش دوید. وقتی به آنها رسید، بریده بریده میان نفس زدن هایش گفت:

یه جنازه اونجا افتاده... یه مرده رو چاقو زدن...

بعد بچه ها کنجکاو دنبال رضا راه افتادند. وقتی مقابل کوره رسیدند شوکه شدند. رضا راست می گفت. مردی خوش تیپ را آنجا دید که چاقویی در شکمش فرو رفته بود.

خودشان را به نگهبان کوره ها رساندند و از او خواستند با پلیس تماس بگیرد. دقایقی بعد با تأیید ماجرای این جنایت از سوی گشت کلانتری، بازپرس به کارآگاه میری ماموریت داد در محل قتل حاضر شود و راز جنایت را فاش کند.

کارآگاه وقتی به محل رسید با صحنه عجیبی روبه رو شد. اهالی روی تپه های خاک رس نشسته و نظاره گر تحقیقات ماموران بودند. سرگرد مستقیم به سمت جسد رفت. مرد جوانی حدود ۴۰ ساله به کوره تکیه داده بود و چاقویی در شکمش فرو رفته بود اما بریدگی های زیادی روی تی شرت سبزرنگش بود و رد خون تا روی شلوار جین او دیده می شد.

بررسی ها نشان می داد، درگیری در همان محل رخ داده و مقتول قصد فرار از دست قاتل یا قاتلان را داشته که موفق نشده است.

برای شروع تحقیقات سراغ افسر کلانتری رفت. هویت مقتول از طریق کیف پولی که همراه داشت شناسایی شده بود؛ مهران ۴۱ ساله. کارآگاه دستور داد، شماره تلفن خانواده اش را پیدا کند تا بتواند از آنها تحقیق کند. با این که تردد در محل کشف جسد زیاد بود اهالی متوجه درگیری و قتل نشده بودند. سرگرد سپس سراغ دکتر

رفت. مرد جوان حدود چهار ساعت قبل با چهار ضربه چاقو به قتل رسیده و ضربات از روبه رو وارد شده بود. کارآگاه در حال بررسی محل بود که افسر کلانتری در حالی که گوشی تلفن در دست داشت به سمت او آمد. «سرگرد، همسر مقتول پشت خط است. ماجرا را نمی داند.»

سرگرد گوشی را گرفت و با معرفی خودش از زن جوان پرسید:

«از همسرتان خبر دارید؟»

باید در محل کارش باشد.

کجا کار می کند؟

مدیرعامل یک شرکت واردات و صادرات است.

امروز چه زمانی از خانه خارج شد؟

مثل همیشه ساعت هشت صبح. البته یک ساعت قبل با او تماس گرفتم که جواب نداد.

آخرین بار چه زمانی با او تماس داشتید؟

اگر اشتباه نکنم، ساعت ۱۱ صبح بود. بعد از آن دیگر با هم تماسی نداشتیم.

همسرتان با کسی اختلاف نداشت؟

نه. او مردی آرام و خونسرد بود.

خودروی شخصی دارد؟

بله. یک بنز که به تازگی خریده است.

کارآگاه در ادامه، ماجرای قتل را برای زن جوان تعریف کرد و سپس شماره پلاک خودروی بنز و آدرس شرکت را از او گرفت. شماره پلاک خودرو را به گشت های پلیس اعلام کرد تا با مشاهده آن را توقیف کنند. بعد گوشی مقتول را که در محل پیدا شده بود، بررسی کرد. همسرش درست گفته بود، ساعت شش عصر همسرش با مهران تماس گرفته و تماسش بی پاسخ مانده بود.

کارآگاه راهی شرکت شد و وقتی به آنجا رسید کارمندان بجز آبدارچی و منشی شرکت به خانه هایشان رفته بودند. او خودش را معرفی کرد و به دفتر مقتول رفت. همه چیز مرتب



شما خوانندگان عزیز

برای ما بنویسید سرگرد بعد از بررسی

صحنه قتل و صحبت های منشی مقتول چطور

متوجه شد اودر قتل نقش داشته است؟ اگر داستان

را با دقت بخوانید متوجه می شوید. دو دلیل برای افشای

راز این پرونده را همراه با نام و نام خانوادگی تان به شماره

۰۱۱۲۲۴۳۰۰۰ پیامک کنید. هر هفته به دو نفر از کسانی که

پاسخ صحیح بدهند، به قید قرعه کارت هدیه

۵۰ هزار تومانی اهدا می شود

برگ سبز موتورسیکلت تیپ ۱۲۵ به رنگ مشکی مدل ۱۳۸۹ شماره موتور NDR125\*0512692 و شماره شاسی NDR\*\*125E8918580 و شماره انتظامی ۳۹۷ ایران ۲۳۴۵۸ به نام هادی ابراهیمی آژییری مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

بدینوسیله اعلام می گردد که گواهینامه های پایان تحصیلات دوره کارشناسی به شماره ۱۲۹۲۸ مورخ ۱۳۷۸/۰۱/۲۲ و پایان تحصیلات دوره کارشناسی ارشد به شماره ۱۵۱۶۵ مورخ ۱۳۷۸/۰۱/۲۲ صادر شده از دانشگاه صنعتی شریف متعلق به اینجانب علی رضا یعقوبی کهنگی فرزند حسینعلی به شماره شناسنامه ۱۰۴۱۴ صادره از تهران متولد ۱۳۵۲/۱۱/۲۳ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

آموزش های پسوردی  
آلردین \* آلرنت اشتغال  
اصول مدیریت و غیره  
۰۹۹۰۷۸۹۲۳۶۳ - ۰۲۱۲۲۹۶۶۳۵۹

اصل سند و فاکتور فروش خودرو هیوندای النترا مدل ۲۰۱۸ به رنگ مشکی به شماره انتظامی ایران ۶۷-۴۹۸۷۶ شماره موتور G4NAJU657806 شماره شاسی KMHD841FBUJ749541 به نام شهریار جبهانگیری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.

پاسخ معمای قتل در درگاه خانه  
سرگرد با بررسی صحنه قتل متوجه شد هیچ رد خونی در ماشین یا مسیر ماشین تاد وجود ندارد. به همین خاطر مطمئن شد قتل در داخل خانه و توسط اعضای خانواده مقتول رخ داده و آنها برای صحنه سازی این سناریو را مطرح کرده اند. در مسابقه هفته گذشته ۱۶۹۲ نفر شرکت کردند که از این تعداد ۷۰۴ نفر پاسخ صحیح داده و از میان افرادی که پاسخ صحیح داده اند، میثم صالحی از کیش و حسن نوری از کرج به قید قرعه برنده شدند.

و عادی بود. منشی شرکت را صدا کرد تا از او تحقیق کند. دختر جوان که از حضور پلیس در شرکت دستپاچه شده بود، وارد اتاق شد.

چند وقت است اینجا کار می کنی؟

دو سالی میشه.

امروز آقای مهران چه زمانی به شرکت آمد/

مثل همیشه ساعت ۹ صبح. آقا مهران خیلی منظم است و سروقت می آید.

چه زمانی از شرکت خارج شد؟

فکر کنم ساعت سه بود.

رفتند خانه؟

نه جلسه مهمی در یکی از وزارتخانه ها داشت.

با ماشین خودش رفت؟

بله. به خاطر شرایط کرونا فقط با ماشین خودش تردد می کند. سرگرد بعد از تحقیق از منشی و آبدارچی شرکت راهی خانه مهران شد تا از همسایه ها تحقیق کند. همسایه ها هم گفتند که مهران مرد آرام و خونسردی بود و در این مدتی که در این ساختمان ساکن شده، صدای درگیری از خانه شان نشنیده اند.

سرگرد بعد از تحقیقات، راهی خانه شد تا فردا فرضیه های قتل را بررسی کند. صبح فردا وقتی به اداره رفت، مشغول نوشتن گزارش قتل شد و دو نکته توجهش را جلب کرد. سریع با بازپرس تماس گرفت و با تشریح دو سرخ پرونده از او خواست حکم جلب منشی را صادر کند که بازپرس با درخواستش موافقت کرد.

ساعتی بعد منشی در اتاق بازجویی روبه روی سرگرد نشست. «بهتر است واقعیت را بگویی. می دانیم در قتل نقش زیادی نداشتی اما اگر همدستانات فرار کنند، کار برای تو سخت می شود.» ناگهان بغض دختر جوان ترکیب و هق هق کنان گفت: من هم مخالف کشتن آقا مهران بودم، اما پسر مورد علاقه ام آنقدر در مورد یک شبه پولدار شدن و ازدواج در خارج از کشور حرف زد که وسوسه شده و با آنها همکاری کردم. ظهر در رازدم و سعید و شهروز به پارکینگ آمدند. بعد هم به آقا مهران گفتم، یکی از همسایه ها زنگ زده و می گوید از موتور ماشین دود بلند شده است. آنها آقا مهران را ربودند و کشتند. بعدش پشیمان شدم اما دیر شده بود.

پس از اعترافات دختر جوان کارآگاه دو تیم را راهی خانه شهروز و سعید کرد تا آنها را دستگیر کنند.

آگهی مزایده

آموزشگاه علمی تخصصی شهید چمران ناجا در نظر دارد، غرفه عرضه محصولات فرهنگی خود را در قالب اجاره واگذار نماید.

متقاضیان محترم می توانند برای دریافت اسناد مزایده به آدرس زیر مراجعه نمایند.

آدرس: کرج، جاده قزلحصار، روبروی زندان قزلحصار، آموزشگاه شهید چمران

خیاط زاده ۰۹۱۹۳۷۰۳۲۷۵

رئیسوندی ۰۹۱۶۶۶۷۵۳۸